

## بخش اول - تئوری شعر

### فصل هشتم - آخرین نگاه

نسل من، که در دهه ۴۰ به بیست سالگی ی خود می رسید، با افقی روبرو بود که در آن شعر نیمائی، جا افتاده و فاتح، گونه گون و بالنده، خاطره «شعر جدید»، «شعر مکتب سخن»، و «شعر حاشیه ای» را به نسیان تاریخ می سپرد تا، به عنوان تنها وجه شعر معاصر ایران، امروز را به دیروز دور، به آن سری حمله خانان سوز مغول، پیوند دهد. و به همراهش شعر فارسی با گام هائی بلند به سوی تعاریفی علمی و گوهرین می شتافت.

اما هم ریشگی ی شعر نو با شعر کلاسیک يك ویژگی ی عمده نیز داشت: شعر هنوز عهده دار وظایفی غیرشعری بود. هنوز می شد با آن «داستان منظوم» گفت (مثل منظومه های نیما و کسرائی)؛ می شد در آن نقالی کرد (مثل شعرهای بلند اخوان ثالث)؛ می شد در آن به اندیشه های فلسفی نشست (مثل شعرهای سپهری)؛ می شد در آن به وصف های

۶۶ ..... تئوری ی شعر - از «موج نو» تا «شعر عشق»

شاعرانه و منظره سازی پرداخت (مثل شعر نادرپور و آتشی)؛ و می شد آن را بلندگوی دستوری ی سازمان های سیاسی کرده (مثل شعر ابتهجاج و کسرائی و تا حدودی شاملوی دهه ۳۰).

و نسل ما، با نیم نگاهی به تجربه های «شعر حاشیه ای» و «شعر سپید»، حس می کرد که فرصت آن رسیده است تا شعر را از این همه آزاد سازد.

محمد حقوقی این نسل را چنین تعریف می کند: «آنها که در اواسط دهه ۴۰ ظهور کردند و بی اتکاء به اصول شعر کهن و نیز بی اتکاء به مبانی ی شعر نیمائی، افراطی تر و تندتر (از بقیه) راهی دیگر برگزیدند و به نام موج نو مشهور شدند»<sup>۱</sup>.

به راستی هم که ما نگران تکیه کردن بر هیچ کدام از آن «اصول» و «قواعد» ی که حقوقی می گوید نبودیم. با این حال، ما نیز می خواستیم تا به گسره شعر دست یابیم و از آن خویشش کنیم. اما راه ما راه جستجوی بود آزاد و بی تکیه بر نقشه ها و برنامه هائی از پیش ساخته که جوانان زود پیر شده آن روزها سخت نگرانش بودند. ما می خواستیم اصول و قواعد را در يك دستگاه تنوریک منطقی و علمی ی مدرن از نو بسازیم. پیروزی و شکست ما در گرو به دست آوردن و وفادار ماندن به چنین چارچوبی بود.

اکنون، هنوز از خود می پرسم که آیا معلم سخت گیر تاریخ در کارنامه ما چه نمره ای به این تلاش مخاطره بار خواهد داد؟

۱. محمد حقوقی، «مقدمه». شعرنو، از آغاز تا امروز. چاپ جدید. جلد اول. نشر روایت. تهران ۱۳۷۱. صفحه ۵.